

معجزه در نظام سبب‌سازی و سبب‌سوزی مولوی

محمدرسول احمدی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر جایگاه معجزه انبیا در نظام سبب‌سازی و سبب‌سوزی عرفان مولوی تعریف و تبیین شده است. «معجزه» افعال خارق‌عادت است که همراه با تحدی برای اثبات ادعای نبوت استفاده می‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که معجزه انبیا در نظام سبب‌سازی و سبب‌سوزی مولوی چیست؟ با توجه به نظام سبب‌سازی و سبب‌سوزی مولوی، تنها فاعل مؤثر حقیقی و واقعی خداوند متعال است که گاهی بعضی افعال را بر اساس اسباب و سنت طبیعی انجام می‌دهد و گاهی سبب‌سوزی می‌کند و بعضی افعال را بدون اسباب و مسببات طبیعی انجام می‌دهد. معجزه افعال خارق‌عادت است که بدون اسباب و مسببات طبیعی انجام می‌پذیرد که در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی بیان شده است. تبیین معجزه بر اساس قاعده سنت سبب‌سوزی در اندیشه این دانشمند و عارف بزرگ اسلامی بدین صورت مورد پژوهش قرار نگرفته و لازم است تحقیق و پژوهش شود؛ در نتیجه معجزه به عنوان افعال خارق‌عادت در اندیشه مولوی واقع شده و برای اثبات آن شواهدی ذکر شده است. قرآن کریم عالی‌ترین و بزرگ‌ترین معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که مشتمل بر تمامی معارف وحیانی و علمی می‌باشد و برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است.

واژگان کلیدی: مولوی، معجزه، انبیا، قرآن کریم، سبب‌سوزی.

تاریخ دریافت: ؟ تاریخ تأیید: ؟

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه (ahmadimrasoul@gmail.com).

مقدمه

معجزه افعال خارق عادت‌ی است که در متون دینی و وحیانی مورد نظر واقع شده است. در نحله‌های علوم اسلامی مانند علم کلام، عرفان و فلسفه اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته که از جمله به عرفان مولوی می‌توان اشاره کرد. در پژوهش حاضر معجزه در اندیشه مولوی در قالب نظام سنت سبب‌سوزی مورد بحث قرار گرفته و نظریه آن از این زاویه توصیف و تحلیل شده است. این مسئله در تحقیق پیش رو در پاسخ به این پرسش مطرح شده که معجزه در سنت سبب‌سوزی مولوی چگونه تعریف و تبیین می‌شود؟ در اندیشه مولوی مؤثر واقعی، خداوند متعال است، ولی برخی افعال از طریق اسباب و مسببات انجام می‌پذیرد و بعضی از طریق سبب‌سوزی، بدون اسباب و مسببات طبیعی انجام می‌پذیرد. در اینجا معجزه در اندیشه مولوی با روش توصیفی و تحلیلی پژوهش شده است؛ بر همین اساس قرآن کریم از میان تمامی معجزات انبیای الهی به عنوان عالی‌ترین، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین معجزه جاویدانی مطرح بوده که به دست پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای هدایت و راهنمای انسان از سوی خداوند متعال نازل شده است و هیچ‌گونه قابل معارضه نیست. پژوهش حاضر از نظر ساختار و محتوا مشتمل بر چکیده، مقدمه، مفهوم معجزه و معجزه در سنت سبب‌سازی و سبب‌سوزی بوده و به بعضی معجزات انبیا به صورت نمونه از جمله معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام ﷺ (قرآن کریم) اشاره است.

۱. مفهوم معجزه

معجزه از اقسام افعال خارق عادت است. واژه معجزه از نظر مفهومی از ماده عَجَزَ بر وزن (فلس) به معنای ناتوانی و ضعف بوده که در کتاب لغت این‌گونه ذکر شده است: «عَجَزَ عَنْهُ عَجْزاً: ضَعْفَ عَنْهُ أَيْ لَمْ يَقْتَدِرْ عَلَيْهِ» (پژوهش‌کننده تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۶). ولی در اصطلاح دینی معجزه به امری خارق عادت گفته می‌شود که همراه با تحدی بوده و بر صدق اظهار مدعی نبوت باشد. برخی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «پیامبران ﷺ [معجزه را] برای اثبات ادعای پیامبری، از خویش بروز می‌دهند. معجزه از توان انسان‌های دیگر - حتی نوابغ - بیرون است» (همان). بعضی دیگر این‌گونه تعریف کرده‌اند: معجزه «امر خارق العاده‌ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰). برخی نیز آن را با این

تعریف آورده‌اند: «معجزه امری است خارق عادت توأم با قصد و نیت و دعوت نبوت، غیرقابل مقابله و معارضه که خداوند به‌منظور تأیید انبیا و اثبات صدق آنها بر دست ایشان صادر می‌کند» (خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۶). باتوجه به تعریف معجزه، معجزه دارای شرایطی است که به‌صورت مختصر بعضی از آنها ذکر می‌شود: ۱. معجزه باید از امور خارق عادت باشد. ۲. همراه با تحدی باشد؛ یعنی دیگران از آوردن آن عاجز باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۸). ۳. معجزه ازسوی خداوند یا به امر خداوند باشد. ۴. معجزه در زمان تکلیف باشد. ۵. معجزه همراه با دعوی نبوت باشد؛ یعنی از نظر زمانی با ادعای نبوت همراه باشد (علامه حلّی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷)؛ در نتیجه معجزه از امور خارق عادت است که به اذن الهی به‌دست پیامبران ظهور می‌کند که همراه با ادعای صدق مقام پیامبری باشد و از طریق علل و اسباب طبیعی به‌دست نیامده باشد.

۲. معجزه در سنت سبب‌سازی و سبب‌سوزی مولوی

مولوی برای توجیه فاعلیت الهی در موجودات طبیعی و فراطبیعی، از سنت و نظام سبب‌سازی و سبب‌سوزی استفاده می‌کند. مولوی حوادث و تغییر پدیده‌های عالم مادی را در دایره قاعده اسباب و مسببات طبیعی توجیه و تبیین می‌کند، ولی افعال خارق عادت از جمله معجزه را در نظام اسباب و مسببات فراطبیعی توجیه و از آن به قاعده و سنت سبب‌سوزی تعبیر می‌کند. او معتقد است تنها علل و اسباب مؤثر در عالم هستی، حضرت حق است، ولی فاعلیت موجودات مانند انسان از طریق اسباب طبیعی انجام می‌پذیرد، اما افعال خارق عادت از جمله معجزه، از طریق سنت سبب‌سوزی انجام می‌پذیرد؛ یعنی خداوند متعال سبب‌سوزی می‌کند و اسباب طبیعی را برمی‌دارد تا افعال خارق عادت مانند معجزه و کرامت به‌صورت بی‌واسطه انجام پذیرد؛ به‌عبارت‌دیگر خداوند متعال در همه افعال و آثار خویش یگانه مؤثر و فاعل است، جز اینکه فاعلیت او در افعال طبیعی در پرده اسباب ظاهری پنهان گشته است، ولی در افعال خارق عادت این سببیت ظاهر و آشکار می‌شود. همان‌گونه که جهان با نظام احسن بر اساس اسباب و مسببات آفریده شده است، روابط میان پدیده‌های جهان نیز بر اساس اسباب و مسببات اداره می‌شود، ولی همه اسباب و مسببات به یک سبب برمی‌گردد که همان خداوند می‌باشد؛ یعنی یگانه سبب اصلی عالم، خداوند است، ولی سایر اسباب و مسببات، حقیقی نیستند، بلکه آنها نشان از سببیت دارند. از همین‌رو خداوند سبب‌سازی می‌کند و افعال و کارهایش را از طریق اسباب و مسببات طبیعی انجام می‌دهد. گاهی نیز سبب‌سوزی می‌کند و افعال و

کارهایش را از طریق اسباب و مسببات فراطبیعی و فراحسی انجام می‌دهد که به آن افعال خارق عادت گفته می‌شود؛ مانند معجزه و کرامت. مولوی در این باره می‌گوید:

از سبب سوزی‌اش من سودایی‌ام در خیالاتش چو سوفسطایی‌ام

(مولوی، ۱۳۹۹، دفتر اول، بیت ۵۴۸)

من از سبب سوزی خداوند متعال دچار حیرت و تعجب شده‌ام که بعضی افعال را از مجاری غیرطبیعی به ظهور می‌رساند و آشکار می‌کند و از خیالاتش دچار شک و تردید (سوفسطایی) شده‌ام؛ زیرا وقتی انسان عارف فعل خداوند را مستقیم مشاهده می‌کند، اسباب و مسببات ظهورات و تجلیات او را خیالی بیش نمی‌بیند. کریم زمانی در این باره می‌گوید:

خداوند که مسبب‌الأسباب است، گاه علل و اسباب طبیعی را از کار می‌اندازد و فعلی غیرمعتاد را به ظهور می‌رساند؛ نظیر معجزه که نوعی سبب سوزی و خرق عادت طبیعی است. این افعال ظاهراً متناقض، آدمی را از جزمیت در داوری امور جاریه دور می‌کند؛ بنابراین همان‌گونه که بعضی از شکاکان سوفسطایی، حقیقت وجودی حسیات و بدیهیات را منکرند، عارف نیز که فعل بی‌واسطه الهی را مشاهده می‌کند و جز خدا هیچ نمی‌بیند، تمامی سبب‌ها را خیالاتی می‌پندارد که خدا آفریده است (زمانی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸).

در نتیجه تنها موجود مطلق و فاعلی علی‌الإطلاق، خداوند متعال است، اما گاهی سبب‌سازی می‌کند و اراده می‌کند که افعال از مجاری اسباب و مسببات طبیعی انجام پذیرند؛ مانند افعال عادی و معمولی انسان که از مجرای اسباب و مسببات طبیعی صورت می‌گیرد. خداوند متعال گاهی سبب سوزی می‌کند که بعضی افعال از طریق اسباب و مسببات فراطبیعی و فراحسی انجام پذیرد؛ مانند معجزه که برای انسان‌ها مخفی و غیرآشکارند. مولوی در جای دیگری فعل انسان را به‌عنوان آثار فعل و خلق خداوند معرفی می‌کند و می‌گوید:

خلق حق افعال ما را موجد است فعل ما آثار خلق ایزد است

(مولوی، ۱۳۹۹، دفتر اول، بیت ۱۴۸۲)

افعال ما از آثار خلقت خداوند یزدان است و حضرت حق موجد افعال ماست. علامه سبزواری در این باره می‌گوید: «خلق حق افعال ما را موجد است؛ یعنی فرق است میان خالقیت و فاعلیت که ما فاعل فعل مخصوص هستیم، به‌نحوی که گفتیم و اما خالق فعل نیستیم، خالق خداست» (سبزواری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۱). در این بیت، خالق علی‌الإطلاق، فاعل علی‌الإطلاق، فیاض

علی‌الإطلاق و مبدأ وجود، حضرت حق است و انسان مبدأ حرکت و فاعل آثار، تجلیات و ظهورات الهی به صورت خاص است. مولوی در جای دیگر، هم فاعلیت فعل را به خداوند و هم به انسان نسبت می‌دهد و در این باره می‌گوید:

فعل حق و فعل ما هر دو ببین
فعل ما را هست دان پیدا است این

(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر اول، بیت ۱۴۸۰)

در این بیت مولوی به مشاهده فعل خداوند و فعل انسان توصیه می‌کند؛ از همین رو فعل به صورت حقیقی هم به انسان و هم به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، اما فاعلیت الهی علی‌الإطلاق و مستقل است، ولی فاعلیت انسان علی‌الإطلاق نیست؛ به همین دلیل از مضمون این بیت در ذهن انسان، نظریه امر بین‌الامرین تداعی می‌شود. بعضی ابیات مولوی در مورد نظریه امر بین‌الامرین از بیت مورد اشاره نیز صریح‌تر است؛ از جمله این بیت مولوی که می‌گوید:

این که فردا این کنم یا آن کنم
این دلیل اختیار است ای صنم

(همان، دفتر پنجم، بیت ۳۰۲۴)

اینکه انسان در برنامه زندگی خویش تصمیم می‌گیرد فردا این کار را انجام دهد، این مسئله نشانه اختیار انسان است. این دلیل ناشی از وجدان انسان می‌باشد که وقتی انسان به وجدانش مراجعه می‌کند و درست فکر کند، می‌فهمد اینکه می‌گوید فردا این کار را انجام دهد یا کار دیگری را انجام دهد، دلیل بر اختیار انسان است؛ به عبارت دیگر این تردید در ترک و فعل نشانه اختیار است (همایی، ۱۳۷۵، ص ۶۲). به هر حال در موضوع محل بحث، اینکه فاعلیت انسان در سایه فاعلیت الهی شکل می‌گیرد، ناشی از اسباب و مسببات ظاهری می‌باشد، در حالی که مؤثر واقعی، خداوند متعال است. مولوی در جای دیگری در مورد تحقق روابط میان اسباب و مسببات اشاره می‌کند:

هست بر اسباب اسبابی دگر
در سبب منگر در آن افکن نظر

انبیا در قطع اسباب آمدند
معجزات خویش بر کیوان زدند

(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر سوم، ابیات ۲۵۱۶-۲۵۱۷)

برای سبب‌های این جهان، سبب‌های دیگری است، ولی نگاه شما باید به آن سبب اصلی و هستی‌بخش باشد. انبیا برای قطع و کوتاه کردن اسباب آمدند و معجزات‌شان را تا بالاترین مرتبه از عالم هستی بالا برده‌اند؛ زیرا آنها به عالم غیب متصل شده‌اند. در واقع گاهی بعضی افعال از طریق اسباب و مسببات طبیعی و ظاهری انجام می‌شوند که علل و اسباب آنها برای همه روشن است و

گاهی بعضی افعال مانند معجزه از طریق علل و اسباب فراطبیعی و باطنی انجام می‌گیرند که اسباب و علل آنها برای محجوبان مخفی می‌باشد، اگرچه انبیا بر علل و اسباب آنها معرفت و آگاهی دارند؛ بنابراین انبیا به جهت آوردن معجزه، علل و اسباب مادی و طبیعی را قطع کردند، ولی مخالف علل و اسباب طبیعی و ظاهری نیستند. در هر صورت خداوند متعال یگانه مؤثر و سبب اصلی در عالم هستی است، اما سایر اسباب و علل از مجرای اراده او سرچشمه می‌گیرد و به‌عنوان مظهر اسمی از اسمای الهی است. مولوی در بیت دیگری روابط میان پدیده‌های عالم را بر اساس اسباب و مسببات معرفی می‌کند و می‌گوید:

أدخلوا الأیات من أبوابها واطلبوا الأغراض فی أسبابها

(همان، دفتر اول، بیت ۱۶۲۸)

همان‌گونه که در منزل و خانه‌ها از طریق در وارد می‌شوید، رزق و روزی را نیز از طریق اسباب و علل‌شان جست‌وجو و طلب نمایید؛ در نتیجه نگاه مولوی در عالم نفی اسباب نیست، بلکه این سبب‌ها به سبب اصلی و هستی‌بخش برمی‌گردد که در واقع فاعل و سبب هستی‌بخش همان خداوند متعال است؛ بنابراین فاعلیت انسان نسبت به صدور افعال خارق عادت از جمله معجزه، مستقل نیست، بلکه محدود بوده و در طول فاعلیت الهی است. همان‌گونه که قدرت و اختیار انسان محدود است، فاعلیت انسان نیز محدود می‌باشد. مولوی در جای دیگری شکافتن بحر و پیدا کردن قبه گندم بدون زراعت را بدون سبب تعبیر می‌کند. منظور از سبب، همان سبب مادی است، وگرنه شکافتن دریا و ایجاد قبه گندم بدون زراعت، بدون سبب ماورای طبیعی امکان ندارد، اگرچه مؤثر حقیقی و واقعی وجود حضرت حق است. مولوی در این باره می‌گوید:

بی‌سبب مر بحر را بشکافتند بی‌زراعت چاش گندم یافتند

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۱۸)

بدون سبب و علت، بحر را شکافتند و بدون کشت، زراعت و شخم زمین، گندم را یافتند. در موارد متعددی معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی در نظام و سنت سبب‌سوزی مولوی توجیه و تبیین می‌شود که در ابیات گوناگون مولوی ذکر شده است؛ از جمله در داستان قتل لشکریان ابرهه به واسطه سنگریزه‌های مرغان بیان شده است:

پیل را سوراخ سوراخ افکند سنگ مرغی کو به بالا پر زند

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۲)

سنگریزه‌ها توسط مرغانی که در هوا پرواز می‌کردند، رها شدند که بر اثر آنها پیل‌های لشکریان ابرهه سوراخ سوراخ، کشته و نابود شدند:

مرغ قایلی دو سه سنگ افکند لشکر زفت حبش را بشکند

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰)

هریک از مرغان ابابیل دو یا سه سنگریزه بر روی لشکریان قدرتمند ابرهه انداختند و آنها را نابود کردند. این معجزه است که از قدرت خداوند ناشی می‌شود و هیچ قدرتی بالاتر و عالی‌تر از قدرت و توانایی حضرت حق نیست. مولوی این‌گونه معجزات را در قالب و ساختار شعری بسیار زیبا می‌سراید.

۳. نمونه‌های اعجاز انبیا در اندیشه مولوی

در آثار متعدد مولوی از جمله در شعر و ابیات مثنوی، به معجزات گوناگون انبیای الهی اشاره شده است. آثار مولوی برگرفته از منابع وحیانی است که بعضی از آنها از نظر محتوایی و مضمونی به بعضی آیات قرآن کریم اشاره دارند و معجزات انبیا به خوبی در آنها بیان شده است، وگرنه فقط با ادراک شهودی و حضوری به چنین معارف بلند و عالی نمی‌رسید. در ادامه برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۱. حضرت عیسی

حضرت عیسی علیه السلام مانند بقیه پیامبران الهی دارای اعجاز و کرامات بسیاری بود که در متون دینی ذکر شده است. یکی از معجزه‌های آن حضرت، زنده کردن مرغ از آب و گل است که مولوی بدان اشاره می‌کند:

آب و گل چون از دم عیسی چرید بال و پر بگشاد مرغی شد پرید

(همان، دفتر اول، بیت ۸۶۵)

چون آب و گل از دم عیسی بهره‌مند شد و پروبال درآورد، به شکل مرغی درآمد و پرواز کرد؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام از آب و گل، مرغی درست کرد و سپس این مرغ به پرواز درآمد. این معجزه او باعث خرق عادت مردم شد. این معجزه حضرت عیسی علیه السلام در آیات و روایات نیز ذکر شده است. خداوند در قرآن کریم در مورد معجزه حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹). حضرت

عیسی علیه السلام می گوید من از گل همانند شکل پرنده برای شما درست می کنم، سپس در آن می دمم و آن به اذن خداوند به پرنده ای زنده تبدیل می شود. کور مادرزاد، بیماران برصی و بیسی را شفا می دهد و مردگان را به اذن خداوند زنده می کنم. در روایات نیز این مسئله ذکر شده است؛ از جمله در روایتی به صورت طولانی ذکر شده که در اینجا به بخشی از آن اشاره می شود:

أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ وَ غَيْرَ خَالِقِينَ مِنْهُمْ عِيسَى خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَفَنَفَخَ فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللَّهِ: به درستی در میان بندگان خداوند بعضی شان خالق اند و بعضی شان غیر خالق اند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۹۲).

حضرت عیسی علیه السلام از بندگان خالق خداوند است که پرنده گان را به اذن خداوند متعال زنده می کرد. معجزات حضرت عیسی علیه السلام بسیار بود و در اینجا به صورت نمونه به یکی از آنها اشاره شد.

۳-۲. حضرت صالح علیه السلام

مولوی در مورد معجزات حضرت صالح به موارد گوناگونی اشاره کرده است؛ از جمله در مورد ناقه مطالبی را در آیات **مثنوی معنوی** بیان کرده است که اکنون به اختصار اشاره می شود:

روح همچون صالح و تن ناقه است روح اندر وصل و تن در فاقه است

(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر اول، بیت ۲۵۰۹)

ناقه صالح به صورت بد شتر پی بریدندش ز جهل آن قوم مُر

(همان، دفتر اول، بیت ۲۵۱۳)

یکی از معجزات حضرت صالح، ناقه شتر بود که از درون سنگ برون آمد تا قوم ثمود به خدای او ایمان بیاورد و از دستورات پروردگار او پیروی کند. قوم حضرت صالح با نام ثمود، مشهور به بت پرستی بودند. سرانجام قوم ثمود شتر صالح را کشتند، از دستورات او سرپیچی کردند و در نهایت مورد غضب و قهر الهی قرار گرفتند و به عذاب دردناک گرفتار شدند. در قرآن کریم عذاب قوم ثمود ذکر شده است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (اعراف: ۷۳).

خداوند متعال در این باره می گوید: صالح را که از قوم ثمود بود، به سوی قومش فرستادیم تا آنها را به دین الهی دعوت کند. هنگامی که صالح به سمت قومش رفت، آنها را مورد خطاب قرار داد و

فرمود: ای قوم! فقط خداوند را پرستش کنید و جز او کسی استحقاق پرستش و عبودیت ندارد؛ زیرا دلیل و برهان روشنی از جانب خداوند برای شما آمده است و این بینه روشن ناچه صالح است. آن را به حال خودش واگذار کنید که در زمین از علف، سبزی‌ها و چراگاه بیابان بخورد و به آن آزار نرسانید. اگر به آن آسیب برسانید، به عذاب سخت و شدید مبتلا می‌شوید. در نهایت آنها ناچه صالح را کشتند و دچار عذاب دردناک شدند. سید عبدالحسین طیب در مورد کیفیت عذاب قوم ثمود می‌گوید: «ابتدا صیحه و صدای رعد به حدی مرتفع بود که لرزه به اندام آنها انداخت، سپس برقی جستن کرد که تمام آنها را سوزانید که صاعقه باشد» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰). در روایات به این معجزه حضرت صالح علیه السلام اشاره شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۸۳-۳۸۴).

۳-۳. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران است و معجزه‌های متفاوت و بسیاری دارد که در تاریخ ضبط و ثبت شده است. قرآن کریم مهم‌ترین معجزه آن حضرت است. قرآن جامع تمامی احکام و معارف وحیانی است که برای انسان‌ها در تمامی عصرها جاویدان می‌ماند. تاکنون کسی مانند قرآن، نه معجزه‌ای آورده است و نه خواهد آورد؛ زیرا قرآن کریم جامع‌ترین و کامل‌ترین معجزه تمامی انبیای پیشین است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارای نفس کامل و جامع جمیع اوصاف و کمالات است. علاوه بر صفات و کمالاتش تمامی کمالات پیامبران گذشته را نیز در خود دارد و پس از ایشان دیگر پیامبری نخواهد آمد و تداوم رسالت او در وجود امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود. اگر این عالم خالی از قطب و انسان کامل شود، نابود خواهد شد؛ بنابراین تداوم رسالت آن حضرت توسط دوازده امام علیهم السلام خواهد بود که آخرین آن امام مهدی (عج) است. در عرفان و فلسفه، حقیقت محمدیه مستجمع جمیع کمالات انبیا و اولیای الهی است و از نظر خلقت اولیه از حیث روحی و علمی، مقدم بر همه آنهاست و از نظر خلقت جسمی و فردی، متأخر از همه پیامبران می‌باشد. ابن عربی این مطلب را در تفسیر این حدیث شریف نبوی ذکر کرده است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ» (بکری، ۱۴۱۱، ص ۲). او نقل می‌کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اشرف همه مخلوقات و پیامبران گذشته است: «هو الحقیقة المحمدية صلی الله علیه و آله و سلم، كما أشار إليه بقوله: "كنت نبياً و آدم بين الماء والطين"، أي بين العلم والجسم» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶).

صدرالمتألهین نیز در تفسیر حدیث مذکور، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را اشرف مخلوقات و مستجمع جمیع

صفات و کمالات پیامبران گذشته می‌داند. او عقیده دارد همه روح بشر از روح واحد خلق شده که همان روح پیامبر اسلام ﷺ است و مستجمع جمیع صفات ذاتیه می‌باشد و خلیفه خداوند است: «فاعلم أنّ الأرواح کلّها مخلوقة من روح واحدة هی روح النبی ﷺ و روحه أصل الأرواح و لهذا سمی اما ای أم الأرواح و...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۸۳). مولوی نیز معتقد است حضرت محمد ﷺ جامع جمیع کمالات پیامبران گذشته بوده و نسبت به پیامبران گذشته، افضلیت و برتری دارد:

بنگرم سر عالمی بینم نهنان	آدم و حوا نرسته از جهان
مر شما را وقت ذرات اُلستُ	دیده‌ام پا بسته و منکوس و پست
	(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر سوم، ابیات ۴۵۴۲-۴۵۴۳)
مصطفی زین گفت کادم و انبیا	خلف من باشند در زیر لوا
بهر این فرموده است آن ذوفنون	رمز نحن الاخرون السابقون
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام	من به معنی جد جد افتاده‌ام
	(همان، دفتر چهارم، ابیات ۵۲۵-۵۲۶)
نام احمد نام جمله انبیاست	چون که صد آمد نود هم پیش ماست
	(همان، دفتر اول، بیت ۱۱۰۶)

حضرت محمد ﷺ معجزه‌های فراوانی دارد که به صورت فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. قرآن کریم: یکی از معجزه‌های جاویدان رسول خاتم ﷺ، قرآن کریم است که همیشه تا پایان عالم هستی، جاویدان می‌ماند، به مکان و زمان خاصی محدود نیست، پس از وفات پیامبر گرامی ﷺ همچنان برای هدایت بشر جاویدان است و خداوند حافظ و نگهدارنده اوست. این معجزه جاویدان در کتاب **مثنوی معنوی** مولوی به عصای موسی ﷺ تشبیه شده است:

هست قرآن مر ترا همچون عصا	کفرها را در کشد چون ازدها
	(همان، دفتر سوم، بیت ۱۲۰۸)

قرآن کریم مانند عصای حضرت موسی ﷺ است. همان‌گونه که عصای موسی ﷺ ساحران و جادوگران را به جهت بلعیدن به وحشت و ترس واداشت، قرآن نیز کفرها را همانند عصای موسی ﷺ درمی‌کشد و فرومی‌برد. قرآن معجزه‌ای بزرگ و جامع است که دارای لایه‌های ظاهری و باطنی می‌باشد و برای کشف واقعیت ظاهری و باطنی، در ابعاد گوناگون اعجاب‌انگیز و خارق‌العاده است. در این باره لازم است مطالبی بیان شود تا لایه‌های ظاهری و باطنی قرآن روشن شود و با کشف لایه‌های ظاهری و باطنی، اعجاز بودن آن در عالی‌ترین سطح کشف شود.

۳-۴. قرآن دارای باطن و ظاهر

قرآن کریم مانند انسان دارای ظاهر و باطن است. ظاهر قرآن در قالب الفاظ و نقوش برای همه قابل رؤیت و مشاهده است، ولی باطن آن برای همه قابل درک و فهم نیست، بلکه کسانی می‌توانند آن را درک کنند و بفهمند که عارف به حقایق عالم غیب و شهادت باشند؛ مانند انبیا، اولیای الهی و بعضی از عرفای ربانی. البته حقیقت قرآن، نور است و این نور دارای مراتب می‌باشد. هرکس به اندازه شعاع ادراکی خود درک می‌کند؛ پس ادراک انبیا و اولیا به مراتب بالاتر و عالی‌تر از ادراک سایر انسان‌های عارف و عالم است. مولوی در مورد ظاهر و باطن قرآن کریم می‌گوید:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است	زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خردها جمله گم
بطن جارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر بی‌ندید
توز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است	که نقوشش ظاهر و جانش خفی است

(همان، دفتر سوم، ابیات ۴۲۴۴-۴۲۴۸)

قرآن لایه‌های ظاهری و باطنی دارد. درون هر ظاهری، باطنی است که هر فهم و درکی را مقهور خویش می‌کند و اندیشه انسان را متحیر می‌سازد و ذیل لایه‌های هر باطن، باطنی است که مولوی می‌گوید: زیر باطن یکی، باطن سوم است که در آن عقل‌ها و خردها گم می‌گردد. بطن چهارم قرآن را جز خداوند متعال کسی مشاهده نکرده است. اگرچه در احادیث بطن‌های بسیاری - از جمله هفت بطن - ذکر شده است. مولوی در ادامه آیاتش می‌گوید: تو از قرآن کریم ظاهرش را مشاهده نکن، همچنان که دیو، آدم را فقط به شکل خاک و گل می‌بیند. قرآن کریم همانند وجود آدمی است که ظاهرش آشکار و جانش مخفی می‌باشد. همان‌گونه که روح و نفس انسان قابل مشاهده ظاهری نیست، حقیقت باطن قرآن نیز قابل دیدن نیست. از سوی دیگر همان‌گونه که ظاهر انسان قابل مشاهده ظاهری است، ظاهر قرآن نیز قابل مشاهده ظاهری می‌باشد؛ در نتیجه قرآن دارای لایه‌های ظاهر و باطنی است که برای راهنمایی، ارشاد و هدایت بشر نازل شده و یک معجزه جاویدان است. اکنون در مورد جاویدبودن این معجزه عظیم و بزرگ، مطالبی بیان می‌شود.

۳-۵. قرآن معجزه جاوید

قرآن کریم در اندیشه مولوی، معجزه جاویدان است و برای هدایت بشر نازل شده است. این معجزه معارف و حکمت‌های متعالی دارد که همه احکام و مسائل انسان و جهان در آن وجود دارد. با پیشرفت علمی بشر، بعضی ابعاد قرآن به مرور کشف می‌شود. قرآن کتاب آسمانی و معجزه‌ای است که خداوند متعال حافظ آن بوده و مانع تحریف آن می‌شود. مولوی در مورد جاودانگی و عدم تغییر و تحریف آن در **مثنوی معنوی** می‌گوید:

من کتاب و معجزه‌ات را رافعم	بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
من تو را اندر دو عالم حافظم	طاعنان را از حدیث رافضم
کس نتاند بیش و کم کردن در او	تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روز روز افزون کنم	نام تو بر زر و بر نقره زنم

(همان، دفتر سوم، ابیات ۱۱۹۸-۱۲۰۲)

در ابیات مولوی خداوند متعال پیامبر گرامی اسلام ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: من کتاب و معجزه تو را بالا می‌برم و کسی را که در قرآن تحریف ایجاد کند و کم و زیاد در آن انجام دهد، مانع می‌شوم و نمی‌گذارم قرآن مورد تحریف قرار گیرد. من از وجود تو ای پیامبر ﷺ، در دو جهان محافظت می‌کنم و کسانی که به سخن‌های تو طعن می‌زنند، دور می‌سازم. هیچ‌کس نمی‌تواند در قرآن که معجزه تو محسوب می‌شود، کم و زیادی ایجاد کند. تو بهتر از من محافظت‌کننده جست‌وجو نکن. هر روز شهرت و آوازه تو را بیشتر می‌کنم، نام تو را بر طلا و نقره نقش می‌زنم و برای تو محراب و منبر و مسجد می‌سازم. بر اثر محبت و دوستی تو، قهر من قهر تو خواهد بود، همان‌گونه که دوستی من دوستی تو است. در این ابیات مولوی، خداوند متعال هم به‌عنوان نگهبان و حافظ قرآن کریم و هم به‌عنوان حافظ و نگهبان حضرت محمد ﷺ معرفی شده است؛ به‌همین دلیل قرآن، معجزه جاویدان و نوری همیشه تابان خواهد بود که همه جهان را نورانی خواهد کرد.

خداوند متعال در قرآن کریم در مورد جاودانگی و عدم تحریف، آیات متعددی ذکر کرده است؛ از جمله: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳). در آیه شریفه، دعوت به معارضه و عدم تحریف و جاودانگی قرآن تصریح شده است. محتوای آیه بدین شرح است: اگر شما در مورد چیزی که برای بنده خود حضرت محمد ﷺ

فرستادم، شک دارید، مانند آن سوره بیاورید و شاهدان خود را غیر از خداوند، دعوت کنید؛ اگر شما راست می‌گویید. تاکنون هیچ‌کس نتوانسته است مانند آیات قرآن کریم بیاورد. قرآن قابل تحریف نیست؛ زیرا حافظ آن خداوند متعال بوده که قادر علی‌الإطلاق است. در آیه دیگری خداوند متعال در مورد حفاظت از قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ حَافِظُونَ: به درستی ما قرآن را نازل کردیم و به‌طور قطع از آن محافظت می‌کنیم» (حجر: ۹). از آنجا که حافظ و نگهبان قرآن کریم خداوند قادر علی‌الإطلاق است، جاویدان بوده و قابل تحریف نیست. این مسئله دلیل بر جاودانگی این معجزه بزرگ و سترگ است.

در آیه دیگری از قرآن کریم به معارضه‌طلبی و عدم تحریف تصریح شده است و خداوند متعال در این باره می‌گوید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (اسراء: ۸۸). خداوند متعال رسول الله ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: بگو اگر همه جن و انس جمع شوند که مثل قرآن بیاورند، هرگز مثل آن نمی‌توانند بیاورند، اگرچه بعضی، بعضی دیگر را در این کار کمک و پشتیبانی کنند. مولوی نیز در مورد عظمت و عدم تحریف و معارضه‌طلبی قرآن می‌گوید:

چون کتاب الله بیامد هم بر آن	این چنین طعنه زدند آن کافران
که اساطیر است و افسانه نژند	نیست تعمیقی و تحقیقی بلند
	(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر سوم، ابیات ۴۲۳۸-۴۲۳۷)
گفت اگر آسان نماید این به تو	این چنین آسان یکی سوره بگو
جنتان و انستان و اهل کار	گو یکی آیت از این آسان بیار
	(همان، دفتر سوم، ابیات ۴۲۴۳-۴۲۴۲)

هنگامی که قرآن نازل شد، کفار طعنه زدند و گفتند قرآن افسانه است، کلامی سطحی است، عمقی ندارد و تحقیقی بلند و عالی در آن موجود نیست. در پاسخ گفته شد اگر این اندازه به نظر شما کلامی سطحی است و عمقی ندارد یا آسان است، یک سوره همانند آن بیاورید و بگویید. به جن و انس و کسانی که اهل کار فن و سخن و انشا هستند، بگویید یک آیه همانند آن که آسان است، بیاورید، درحالی که هیچ جن و انس و انسانی مانند آن نمی‌توانند بیاورند. این ابیات مولوی درحقیقت تفسیر همان آیات مورد اشاره است که پیش‌تر ذکر شد. همچنین عظمت و جاودانگی قرآن در روایات نیز به‌عنوان معجزه فرازمانی و حجت و برهان قاطع برای انسان اشاره شده است: قابل کهنه‌شدن

نیست، هیچ باطالی در آن راه ندارد، ریسمان مستحکم است، طریق هدایت به سوی بهشت و نجات‌دهنده از آتش است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۰).

۲. شق القمر: یکی دیگر از معجزات رسول اکرم ﷺ، شق القمر است. در قرآن کریم به این معجزه اشاره شده است. خداوند متعال در این باره فرماید: «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر: ۱). این آیه به دو حادثه عظیم اشاره دارد: یکی روز قیامت و دیگری معجزه حضرت محمد ﷺ یعنی شق القمر. آیت‌الله مکارم شیرازی در مورد این دو حادثه عظیم می‌گوید:

یکی نزدیک شدن قیامت است که عظیم‌ترین دگرگونی را در عالم آفرینش همراه دارد و سرآغازی است برای زندگی نوین در جهان دیگر... و حادثه دیگر معجزه بزرگ «شق القمر» است که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه‌ای از صدق دعوت پیغمبر گرامش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۸).

مولوی در آثار گوناگون خویش آن را ذکر کرده و در مورد آن مطالبی را بیان کرده است؛ از جمله در ابیات کتاب **مثنوی معنوی** در موارد متعدد آن را ذکر کرده و می‌گوید:

چون قمر که امر بشنید و شتافت
پس دو نیمه گشت بر چرخ و شکافت
(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر چهارم، بیت ۲۸۳۲)

هنگامی که قمر، امر پیامبر ﷺ را شنید، شتافت و سرعت گرفت و پس از آن دو نیمه گشت و از وسط شکافته شد. مولوی در ابیات دیگری به این معجزه اشاره کرده است:

چون محمد یافت آن ملک و نعیم
قرص مه را کرد او در دم دو نیم
(همان، دفتر دوم، بیت ۹۲۱)

در روایات این معجزه ذکر شده است. جمعی از مشرکان قریش در شهر مکه از رسول اکرم ﷺ خواستند اگر قدرت دارد، برای اثبات ادعای نبوت خویش ماه را دو نصف کند. طبق روایات آن حضرت ﷺ ماه را نصف کرد و باز هم عده‌ای از مشرکان قریش نپذیرفتند و به ایشان تهمت زدند و گفتند سحر او در آسمان نیز اثر می‌کند که برای مذمت آنها آیه قرآن نازل شد (قطب‌الدین راوندی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴-۱۱۵).

یکی دیگر از معجزات پیامبر گرامی اسلام ﷺ، تنه درختی به نام حنانه بود که رسول اکرم ﷺ پس از نماز در آن تکیه می‌داد و برای مردم خطبه می‌خواند و تبلیغ می‌کرد. پس از مدتی اصحاب برای رسول اکرم ﷺ منبری ساختند و بعد از ساختن منبر، آن حضرت ﷺ برای خطبه خواندن و موعظه از

منبر استفاده می‌کرد. تنه درخت حنانه به‌خاطر هجرت آن حضرت ﷺ به ناله درآمد. در آن هنگام حضرت از منبر پایین آمد، او را در بر گرفت، دست بر رویش نهاد و تسلی داد، او را به بهشت وعده داد و او آرام گرفت و ناله‌هایش قطع شد (اربلی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۵۲۱-۵۲۲).

استن حنانه از هجر رسول	ناله می‌زد همچو ارباب عقول
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون	گفت جانم از فراق گشت خون
آن ستون را دفن کرد اندر زمین	تا چو مردم حشر گردد یوم دین

(مولوی، ۱۲۹۹، دفتر اول، ابیات ۲۱۱۹-۲۱۱۳)

درخت حنانه از هجرت رسول اکرم ﷺ همانند عاقلان، ناله و فریاد می‌زد. حضرت محمد ﷺ از درخت پرسید چه می‌خواهی؟ ستون حنانه پاسخ داد: از فراق تو وجودم خون گشت و جانم ناراحت و غمگین شد. پیامبر ﷺ در نهایت آن تنه درخت را در زمین دفن کرد تا مانند مردم در روز قیامت محشور شود.

نتیجه

تبیین معجزه در نظام سنت‌سوزی مولوی منتج به نتایجی است که در پژوهش حاضر مورد نظر واقع شده است:

۱. «معجزه» افعال خارق‌عادتی است که برخلاف نظم و سنت اسباب و مسببات طبیعی انجام می‌پذیرد و ظهور معجزه برای انبیا به شرایط زمانی و مکانی امت خودشان بستگی دارد که در آثار گوناگون مولوی از جمله در ابیات مثنوی بیان شده است.

۲. تعریف و تبیین معجزه در آثار مولوی بیشتر در قالب اشعار و مثال ذکر شده است که در ابیات مثنوی بسیار متنوع می‌باشد؛ مانند داستان‌های معجزات حضرت موسی ﷺ، حضرت عیسی ﷺ، حضرت محمد ﷺ و... که در آثار مولوی ذکر شده است. بیشتر این معجزات در آثار مولوی برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی است.

۳. قرآن به‌عنوان جامع‌ترین و بزرگ‌ترین معجزه جاویدان حضرت محمد ﷺ از سوی خداوند متعال برای راهنمای و هدایت مردم آمده که بی‌نظیر بوده و تمامی معارف جهانی و بشری را در خود جای داده است و نیازمند استخراج و فهمند دانشمندان می‌باشد. هرچه دانش و علم بشر رشد می‌کند و پیشرفته می‌شود، زوایای گوناگون علمی از قرآن کشف می‌گردد.

۴. در هر علمی، برای روشن نمودن دیدگاه صاحب نظران آن، مبانی و اصطلاحات خاصی وجود دارند که بر اساس آن، دیدگاه شان بیان می شود از جمله در علم عرفان و فلسفه اسلامی هم مبانی و اصطلاح خاصی وجود دارد که بر اساس آن، دیدگاه عرفانی و فلسفی آن ها مطرح می شود؛ در عرفان مولوی نیز سنت سبب سوزی یکی از اصطلاحات علمی اوست که معجزه بر اساس آن توجیه و تبیین می شود.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا^{علیه السلام}؛ تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی؛ ج ۲، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
 ۲. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمّة؛ ترجمه و شرح علی بن حسین زواره‌ای، تصحیح ابراهیم میانجی؛ ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
 ۳. بکری، احمد بن عبدالله؛ الأنوار فی مولد النبی^{صلی الله علیه و آله}؛ تحقیق و تصحیح احمد روحانی؛ قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱ق.
 ۴. پژوهشکده تحقیقات اسلامی؛ فرهنگ شیعه؛ چ ۲، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۲.
 ۵. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الإلهیات؛ ترجمه جعفر سبحانی؛ چ ۲، قم: مؤسسه امام صادق^{علیه السلام}، ۱۳۸۲.
 ۶. خاتمی، احمد؛ فرهنگ علم کلام؛ تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۰.
 ۷. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی؛ ج ۱، چ ۵۳، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۸.
 ۸. سبزواری، ملاهادی؛ شرح مثنوی؛ به کوشش مصطفی بروجردی؛ ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۵.
 ۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ شرح أصول الکافی؛ ترجمه محمد خواجوی و علی بن جمشید نوری؛ ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی / پژوهشگاه)، ۱۳۶۶.
 ۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ مفاتیح الغیب؛ ترجمه محمد خواجوی و علی بن جمشید نوری؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳.
 ۱۱. طیب، سید عبدالحسین؛ أطيّب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
 ۱۲. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۱۳. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ جلوه‌های اعجاز معصومین^{علیهم السلام}؛ ترجمه غلامحسین محرمی؛ ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۴. قیصری رومی، محمد داوود؛ شرح فصوص الحکم؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تحقیق و تصحیح جمعی از محققان؛ ج ۴، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ حیاة القلوب؛ ج ۳، چ ۵، قم: سرور، ۱۳۸۴.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش عقاید؛ چ ۱۷، قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۹. مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی؛ تهران: [بی نا]، ۱۲۹۹ق.
۲۰. همایی، سیدجلال الدین؛ دو رساله در فلسفه اسلامی تجدد امثال و حرکت جوهری و جبر و اختیار از دیدگاه مولوی؛ چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.